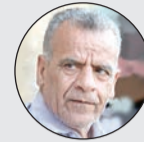


حرف‌های امروز



محمدرضا صفدری در گفت‌وگو با ایلنا گفت: «تغییرات حتما در داستان کوتاه ما رخ داده ولی فرم توسط نویسندگان پیش از ما هم به خوبی استفاده شده و به درستی به کار رفته است و ما هم از آن‌ها یاد گرفته‌ایم و شاید در ساخت و پرداخت داستان‌ها گاهی به پای نویسندگان پیش از خودمان مثل صادق چوبک، هوشنگ گلشیری، ابراهیم گلستان و احمد محمود نرسیم، یعنی نمی‌توانیم مدعی شویم که ما از نظر فرم بهتر از نویسندگان دوره‌های گذشته کار کرده‌ایم و آن‌ها واقعا در کارشان استاد بودند. از نظر محتوا هم طبیعتا ما در یک دوره و زمان تاریخی زندگی می‌کنیم با اتفاقات و مسائل خودش و آن‌ها هم در دوره و زمانه‌ای دیگر که روی محتوا اثر می‌گذارد. مثلا آن‌ها جنگ نداشته‌اند ولی ما داشته‌ایم یا در دوره ما مسائل خاورمیانه شدیدتر شده است.»



مهدی غبرایی در نشست بررسی رمان «چوبِ نروژی» گفت: «وقتی کتابی به دستم می‌رسد ابتدا آن را می‌خوانم، اگر به لحاظ حسی بتوانم با آن ارتباط برقرار کنم تصمیم به ترجمه آن می‌گیرم. برای ترجمه «چوب نروژی» حدود یک‌سال و نیم وقت گذاشتم از طرفی بیش از شش سال هم منتظر مجوز انتشارش بودم. مترجم باید در ترجمه رمان تسلط و دانش زبانی نسبت به موضوع ادبیات، تاریخ و زبان مبدأ و مقصد داشته باشد و صرفا به عنوان یک ماشین ترجمه با اثر برخورد نکند. من با رمان‌هایی که ترجمه می‌کنم زندگی می‌کنم و یکی از دلایل اصلی انتخاب رمان برای ترجمه همین موضوع است در حال حاضر دو کتاب دیگر بیش از سه سال است که در ارشاد مانده، با این وجود در حال ترجمه رمان آخر موراکامی با عنوان ۱۹۸۴ هستیم که در سه جلد و قریب به ۱۲۰۰ صفحه است.»



مجید عمیق مترجم ادبیات کودک و نوجوان در گفت‌وگو با ایسنا گفت: «معمولا در خارج اگر کتابی منتشر می‌شود فیلم و انیمیشن آن ساخته می‌شود، همچنین آدامس و لیوان و تیشرت کتاب را در کنار کتاب دارند؛ پینوکیو و دیگر شخصیت‌ها همه انیمیشن هم دارند. اما ما در ایران تک‌محور کار می‌کنیم. چرا کتاب‌های مجموعه‌ای با انیمیشن و لیوان و تیشرت نداریم؟ چرا تولیدات ما برند نمی‌شوند تا آن‌ها را به کشورهای خارجی صادر کنیم؟ چرا منحنی تولید ما ضعیف است؟ ما مقطعی فکر می‌کنیم و فکری برای آینده نداریم. پشت سیاست‌های تولید در خارج یک سری روان‌شناس و جامعه‌شناس وجود دارد اما در ایران این‌گونه نیست. ناشی که فریخته هم نیست مجوز نشر می‌گیرد، بعد هم چند کتاب منتشر می‌کند. برخی از آن‌ها هم قدرت مالی فراوانی دارند و در نمایشگاه‌ها غرفه‌های بزرگ می‌گیرند.»

مجموعه سفرنامه‌های مسافران عصر قاجار با عنوان **تماشای شهر** با گزینش و ویرایش علی‌اکبر شیروانی منتشر شد

گشت‌وگذار در بلادِ افرنجیه



نقاشی دوجار ناصرالدین شاه با الکساندر دوم در مسکو / موزه آرمیتاژ

حانه سلطانی
روزنامه نگار

نشر اطراف به تازگی مجموعه‌سفرنامه‌هایی را با عنوان «تماشای شهر» با گزینش و ویرایش علی‌اکبر شیروانی منتشر کرده است. «پاریس از دور نمایان شد»، «قهوه‌ی استانبول نیکو می‌سوزد»، «آسمان لندن زیاده می‌بارد» و «سن‌پترزبورگ موزیکانچی دارد» نام چهار عنوان کتابی است که تاکنون در این مجموعه منتشر شده است و هر یک به ترتیب به روایت مسافران دوره‌ی قاجار از شهرهای پاریس، استانبول، لندن و سن‌پترزبورگ می‌پردازند و به نقاط دیدنی این چهار شهر سرک می‌کشند. ارتفاع برج ایفل پاریس و آسانسور علی‌خان ظهیرالدوله را شگفت‌زده می‌کند. عمادالسلطنه، استانبول را در سه کلمه تعریف می‌کند: آبپه‌ی

پاکیزه، عمارت نظیفه و مسجد ایاصوفیه. حاج‌سیاح آسمان لندن و ابر تیره‌اش و رطوبتی که از آن بر نشر می‌کند و ریش و سبیلش را ترمی کند گله دارد و خسرو میرزا بین همه‌ی زیبایی‌های سن‌پترزبورگ به تماشای قورخانه و توپ‌ها و تفنگ‌ها و تیانجه‌هاش می‌رود. در قرن شانزدهم تا هجده میلادی در حالی که غرب، عصر مدرنیته را پشت سر می‌گذشت و اندیشه‌ی ترقی از اصلاح و پیشرفت رو به جلو صحبت می‌کرد، ایران عصر صفوی که پایتخت‌اش اصفهان، مرکز رفت‌وآمد سیاحان بود و از یکبارچگی و ثباتی نسبی برخوردار شده بود، به قدرت خود می‌بالید و با ساختن دوگانه‌ی دارالاسلام و دارالکفر، اروپاییان را کافرانی قلمداد می‌کرد که شایستگی الگو بودن در هیچ زمینه‌ای، حتی علم را نداشتند. این وضعیت در اوایل دوره‌ی قاجار پس از شکست‌های ایران از روسیه و انگلیس دگرگون شد. در این زمان،

ایرانی دیگر به قدرت خود نمی‌نازید و احساس برتری نمی‌کرد. مواجبه با مدیته‌ی غرب، تفکر درباری علل برتری کشورهای غربی و عوامل انحطاط ایران، معدودی از مردم آن روزگار را به تفکر واداشت. شالوده‌ی تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی در ایران از آغازین سال‌های قرن نوزدهم ریخته شد و از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی روشنفکر ایرانی با شک و تردید به سنت‌های بازدارنده‌ی خود نگرست و حتی به گذار از این سنت‌ها اندیشید. جنبش اندیشه‌ی تجدیدخواهی مراحل را پشت‌سر گذاشت و در نهایت به جنبش مشروطه‌خواهی رسید. از جمله نتایج این دوران گذار، بهبود شرایط حمل‌ونقل بود. قطار و اتومبیل سفر را تسهیل کرد و از رنج و زمان سفر کاست. در چنین شرایطی بود که سفرنامه‌نویسی در دوره‌ی قاجار رونق گرفت. ایرانیان یا به شهرهای بزرگ گذاشتند و در سفرنامه‌هایشان از مظاهر تجدد در غرب

خیابان‌ها

نوشتند. سفرنامه‌های این دوران اگرچه به مظاهر تجدد در شهرهای پیشرفته‌ی جهان می‌پردازند و بناها، خیابان‌ها و نقاط چشم‌نواز آن‌ها را روایت می‌کنند، اما توأمان تفکرات، تأملات و تردیدهای مردم قاجار را نیز برایمان آشکار می‌کنند. پاریس، استانبول، لندن و سن‌پترزبورگ برای مسافران قاجار اوج همان تجددی است که هم از اشاعه‌اش می‌ترسند و هم به آن علاقه دارند. این‌گونه است که در خلال روایتی از تالار رقص باله‌ی سن‌پترزبورگ یا کافه‌ای در پاریس مهم‌ترین دغدغه‌ی سفرنامه‌نویس نه لذت بردن از هنر رقاص که بی‌غیرتی مردان پاریسی یا روسی است که این چنین زنان خود را آزاد گذاشته‌اند. تهران آن روزها خالی از مظاهر شهرنشینی در دوران تجدد است و از همین روست که مسافران قاجار در روایت سفر به شهر مدنی که به آن‌ها گذاشته‌اند به این مظاهر بیش از هر چیز توجه دارند.

با روایت مسافران قاجار همراه شوید

گفت‌وگو با علی‌اکبر شیروانی

به نظر شما چرا نوع نگاه مسافران عهد قاجار به شهرهای بزرگ جهان در آن روزگار و روایت آن اهمیت دارد؟



به نظرم دوره قاجار برای ما از جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است. جهان در آن دوره در خیزش علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بوده است و در برخی زمینه‌ها تمرات دوره‌ای را که به نام رنسانس می‌شناسیم برداشت می‌کرد و در برخی از زمینه‌های دیگر پایه‌گذار تحول در حوزه‌های مختلف بوده است. در این ایام اولین مواجهه‌های جدی و گسترده ایرانیان با غرب صورت می‌پذیرد. این مواجهه‌ها عمدتا در سفرها شکل می‌گرفت و سفرنامه‌ها محملی برای نوع مواجهه ایرانیان با غرب بوده است. پس سفرنامه‌های دوره قاجار از نظر من صرفا

بوده یا آن‌چه شما گردآوری کرده‌اید همه‌ی آن چیزی است که در منابع مکتوب به‌جامانده از زمان قاجار در مورد مثلا پاریس یا لندن یافت می‌شود؟ آنچه از دوره قاجار به‌جا مانده یا منتشر شده است یا نه. از طرفی آن‌ها که منتشر

کند اما لذت متن جدا از طرح سوال برای خواننده نیست. خواننده می‌تواند همراه مسافران دوره قاجار شود، از بودن با آنها لذت ببرد و درباره این موضوعات فکر کند. آیا در مورد سفر قاجاری‌ها به هر یک از این شهرها منابع دیگری هم در دسترس



مهم است، اما فراتر از آن ریشه‌های بسیاری از اندیشه‌های کنونی ما از غرب و درباره غرب، از همان‌جا نشأت می‌گیرد. در اکثر سفرنامه‌ها می‌بینیم مستقیم یا غیرمستقیم مسافر قضاوتی درباره شهری که به آن سفر کرده است دارد. به گمانم هنوز هم کسانی که به همین شهرها سفر می‌کنند قضاوت‌هایی از همان دست قضاوت‌های آن دوره دارند و نوع نگاهی که امروزه به این شهرها هست تفاوت آشکاری با آن نگاه‌ها ندارد. اگر این کتاب‌ها بتوانند این سوال جدی را برای خواننده‌اش ایجاد کنند که ما در این صد یا دو صد سال گذشته چه قدر حرکت کرده‌ایم و از کجا به کجا رسیده‌ایم و وضع اکنون ما با گذشته چه تفاوتی دارد به نظرم کافی است. گرچه طرح چنین سوالاتی نباید خواننده را از لذت متن دور

کافه: راه‌نمای ادب و هنر

ادبیات



سال سی

احمد ابوالفتحی
نشر چشمه

بعد از مجموعه داستان موفق «پل‌ها» این اثر اولین رمان احمد ابوالفتحی است. «سال سی» رمانی است مفصل، مملو از قصه‌ها و خرده قصه‌هایی از

چند نسل تا تصویری واقعی از زمانه‌ی معاصرمان را به نمایش بگذارد. عنوان کتاب در وهله نخست خواننده را به یاد فردوسی و اثر جاودانش شاهنامه می‌اندازد.

این یادآوری البته در سراسر رمان برای ما تکرار می‌شود. آغاز بخش‌های داستانی که سرفصل‌هایی شاهنامه‌وار دارد و با گفت‌وگویی با کتاب فردوسی آغاز می‌شود، مثل سرفصل اولین قسمت داستان؛ «کون رزم سهراب...» یا نخستین جملات رمان: «چه زوری! یاها صاف و ستون، کمر خم، سر و سرشانه بالا، خیمه‌زده روی حریف سه‌خرواری.

دست‌ها را از پشت چفت کرده به لبه‌هایش، چپ و راستش می‌کند. بیابوردش وسط میدان. بازوها فشار می‌آورد پیراهن را پارچه کنند. نعره می‌زند. شلوارش از زور عرق خیس خیس است.» در این کتاب می‌توانید روایت متفاوتی از واقعه‌ی ۲۸ مرداد، کودتای سیاه و صنعت ملی شدن نفت بخوانید. ابوالفتحی در نوشتن قصه‌ی «سال سی» با طمأنینه و مراقبت قلم زده است.

از داستان‌هایش به زودی عبور نکرده، و به دنبال ذهن مهر مخومه به خرده قصه‌های رمان نرفته است. اما نکته‌ی مهم در این میان، نحوه‌ی برخورد مولف اثر با وجه تماتیک کارش است. با این که در «سال سی» نوعی تقارن تاریخی میان تاریخ پیش از انقلاب و زمانه‌ی حاضر وجود دارد و با این که رمان سرشار از اشاره‌های تاریخی - اجتماعی است اما نویسنده بر آن نبوده است تا در فرجام کار پیامی مهم و کلیشه‌ای برای مخاطب مخابره کند. این رویکرد، رویکردی شایع است که بسیاری از داستان‌های اجتماعی از گزند در امان نیستند. نویسنده‌ی کتاب «سال سی» توانسته نسبت به صادر کردن حکم نهایی کارش بی‌اعتنا باشد و این بی‌اعتنایی را تا پایان داستان حفظ کند. این نگرش ابوالفتحی باعث می‌شود تا مخاطب، خصوصاً در پایان داستان، بیشتر در تامل داستان مشارکت کند. او روایت مفصلی از تاریخ و جامعه خواننده است و اکنون خودش باید درباره آن قضاوت کند. با این توضیح حتی می‌توان گفت در رمان «سال سی»



مقابل برگردیم به حمام‌های تهران و آنچه جعفر شهری از خزینه‌ها و چاله‌حوض‌هاش توصیف می‌کند: آب خزینه‌ها در سال‌ها یک یا دو بار تعویض می‌شود و کسر آن‌ها که برای صابون‌زنی و لیف‌زنی برداشتم می‌شود از آب چاله‌حوض و آب‌انبار حمام تأمین می‌شود. آبی که آلوده است به عرق تن و چرک‌های کبره‌سته‌ی چند هفته‌ای و چندماهه‌ی تن مشتری‌ها که مگر در شب‌های نیت ماه رمضان و شب‌های عید نوروز و مثل آن به حمام می‌روند یا عروسی و امری مانند آن وادار به حمام‌شان می‌کند! واقعه‌ی عوض شدن آب حمام از امور مهمی است که با کوس و کرنا به سمع اهالی می‌رسد و در آن روزها بوق حمام و جارچی و منبری و... به کار گرفته می‌شوند و هر کس بتواند از آن در هفته‌های اول استفاده کند از افراد خوش طالع و موفق به حساب می‌آید!

چراغ‌ها

«برای چراغ برقی که الکتریسیته می‌گویند که قوه‌ی چراغ الماس است یک نفر مهندس روسیه که اسمش بابلوف بود یعنی موسیو سبب، به زبان روسی سبب را بابلوف می‌گویند، این اختراع عجیب را کرده است و در پاریس رواج داده است. در خود شهر سن پترزبورگ یا جای دیگر فرنگستان هنوز رواجی ندارد مگر در پاریس. در همین کوچه از جلو همین مهمانخانه و گردن اپرالی پالهریوآل که بازار معتبری است به قدر پنجاه شصت فانوس از این چراغ می‌سوزد و این کوچه را مثل روز روشن کرده است. هیچ معلوم نیست که شب شده است، مثل روشنی بین‌الطلوعین خیلی روشن است و چراغ‌های دیگر که از بخار گاز و غیره است پیش این مثل مفاد این شعر است: ابله‌ی هر روز روشن شمع کافوری نهد.» (ناصرالدین شاه، پاریس از دور نمایان شد)

نور در نگاه ایرانیان مایه‌ی برکت است. آن را از مواهب الهی و مایه‌ی خیر و نعمت و آسایش می‌دانند و برعکس ظلمت را مظهر شیطان و از علامت قهر و غضب و تنگی و سختی. هر شب چراغ‌ها را نفت‌گیری و تمیز می‌کنند و فتنه‌هاشان را با سالم و صلوات پایین و بالا می‌کشند. نور چراغ از نظر آن‌ها وسیله‌ی طرد مفسده‌ها و سبب رونق کار و وسعت معاش است و از آداب و رسوم است که هر کس تا یکی



نظر در منابع موجود بود گردآوری کردیم به چند نوع نوشته برخوردیم که به نظر رسید برای خواننده مفید فایده نیست. اول روایت‌هایی خیلی کوتاه از یک شهر بود. فرض کنید در سفرنامه‌ای به هر دلیل فقط یک صفحه درباره پاریس یا استانبول مطلب وجود داشت و این یک صفحه هیچ نکته و اشاره مفیدی درباره آن شهر نداشت. این‌ها را تیاردم. یا در سفرنامه‌ای چند صفحه درباره موضوعی غیر مرتبط با سفر مسافر و شهری که در آن حضور دارد نوشته شده است. این را هم حذف کردم.

کتاب «پاریس از دور نمایان شد» چون کتاب اول این مجموعه بود بسیار بیشتر کار برد، چراکه می‌خواستیم به ملاک و معیاری برای روایت‌ها برسیم. بعضی از سفرنامه‌هایی که در مجموعه تماشای شهر آمده است هیچ حذفی ندارد و عین آن چیزی است که در همان دوره نوشته شده است، اما برخی از روایت‌ها جرح و تعدیل شده‌اند و آنچه ما از آن شناخت روح شهر



نگاه می‌دارند که بر آن پای دیگر عمود می‌شود و بعد از آن بر پای ثابت چند دوره جرح می‌زنند. ناصرالدین شاه از تالاری در استانبول می‌گوید که در آن بساط حقه‌بازی چیده‌اند و حقه‌باز بدترکیب یا همان شعبده‌باز امروزی از چوبی باریک، یک قناری زنده درمی آورد و انگشتر یا قوت اعتضاد السلطنه را توی دستش غیب می‌کند. مظفرالدین شاه نیز از تالار پاریس و سینموفتگرافاش سخن به میان می‌آورد و فیلم‌هایی که تماشا کرده و به عکاس باشی دستور می‌دهد که همه قسم آن را بخزند و به تهران بیاورد. دستور وی اجابت می‌شود. سینما در ایران برای نخستین بار در تیرماه ۱۲۷۹ شمسی یعنی پنج سال پس از گسترش اختراع برادران لومیر، به فرمان مظفرالدین شاه تأسیس می‌شود. دستگاه سینماتوگراف نیز خریداری می‌شود و در روز سه‌شنبه بیست و سوم مرداد ۱۲۷۹ میرزا ابراهیم‌خان عکاس باشی فیلمی با حضور شاه قاجار ساخته و در دربار نمایش می‌دهد. به این ترتیب «مراسم جشن گل‌ها» اولین اثری است که توسط یک فیلمبردار ایرانی و به شکل مستند تصویری برداری می‌شود. چندی بعد مظفرالدین شاه خود نیز به پشت دستگاه سینماتوگراف می‌رود و از خواجه‌های حرام‌اش فیلم می‌گیرد!

حمام‌ها

«صبح رقت حمام، خیلی جگرک بودیم. حمام بسیار خوبی در شهر، امین السلطان پیدا کرده بود. حاجی حیدر لخت شده بود، سیاچی هم لخت شد. شست‌وشوی کامل شد، حقیقتاً حظی کردیم. شیرهای متعدد داشت آب‌های گرم و سرد و غیره.» (ناصرالدین شاه، سن پترزبورگ موزیکانچی دارد)

مسافران قاجاری همگی دغدغه‌ی حمام کردن دارند! با ورودشان به شهر و پس از گذشتن از خیابان‌های سنگ‌فرش و ابنیه‌های آن چنانی، پا به حمام تمیز و مدرن محل اقامت‌شان می‌گذارند و از لحظاتی حضورشان در حمام شهر حظی وافر می‌برند. حمام‌هایی که آب گرم و سردشان از شیر خارج می‌شود و از خزینه دیگر خبری نیست و آن‌طور که ناصرالدین شاه حمام پاریس را توصیف می‌کند هر قدر آدم دلش بخواد شیر گرم و سرد را باز می‌کند و آب گرم بسیار صاف یا ملایم یا سرد حاضر می‌شود برای شست‌وشو. در

از منابعی که صرفاً سفرنامه نبودند و مثلاً خاطرات سفارت سفیر وقت ایران در آن شهر بوده است و تعدادشان محدود بود، استفاده کرده‌ام.

در مقدمه‌ی یکی از کتاب‌ها گفته‌ام این‌ها بخش‌هایی از روایت‌های موجود در مورد هر کدام از این شهرها هستند. معیارتان برای گزینش از میان روایت‌های موجود چه بوده است؟

بعد از اینکه هر آنچه درباره شهرهای مد



شگفتی ناصرالدین شاه از بناهای غربی و خیابان سنگ‌فرش شده و تمیز است که سنگ‌بنای لاله‌زار در تهران سال‌های بعد را می‌گذارد. در همه‌ی سفرنامه‌های این چهار مجموعه، مسافران قاجاری از خیابان‌هایی حرف می‌زنند که با سنگ‌فرش شده‌اند و تمیزند و از گل‌ولای در آن‌ها خبری نیست. گل‌ولایی که به گفته‌ی راوی رمان «سوء قصد به ذات همایونی»، نوشته‌ی رضا جولایی، شاخصه‌ی بارز تمام خیابان‌های شهر و مملکت است. «همه چیز در گل فروخته یا قرار است فرود رود. آدم‌ها، سیاست، شاه، جرح مملکت قرن‌هاست که در گل می‌چرخد.»

تماشاخانه‌ها

«... در این تالار سینموفتگراف نشان می‌دهند. برده بسیار زرنگی در وسط تالار بلند کردند و تمام چراغ‌های الکتریکی را خاموش و تاریک نموده، عکس سینموفتگراف را با آن برده بزرگ انداختند. خیلی تماشا دادند. بین جمله مسافرن آفریقا و عربستان را که در صحرای آفریقا با شتر راه می‌پیمایند نمودند که خیلی دیدنی بود. دیگر اکسپوزیشن و کوچه‌ی متحرک و رودخانه‌ی سن و رفتن کشتی در رودخانه و شنواری و آب‌بازی مردم و انواع چیزهای دیگر دیده شد که خیلی تماشا داشت.

به عکاس باشی دستور العمل داده‌ام همه قسم آن‌ها را خریده و به طهران بیاورند که ان‌شاء الله همان‌جا درست کرده، به توک‌های خودمان نشان بدهیم.» (مظفرالدین شاه، پاریس از دور نمایان شد.)

سینماها، تماشاخانه‌ها و تالارها دیگر مکان‌هایی از شهرها هستند که جایشان در تهران آن سال‌ها خالی است و از همین رو در سفرنامه‌های هر چهار شهر پاریس، استانبول، لندن و سن پترزبورگ بارها از نشان یاد می‌شود. خسرو میرزا از تماشاخانه‌ی سن پترزبورگ می‌گوید و پانصد عمامه‌اش که همه هنرمند صاحب‌سوادند و در فنون محاوره و رقص و غنا مهارت کامل دارند و برای تربیت آن‌ها مدرسه‌ی مخصوص بنا کرده‌اند و از اهل طرب و فصحا معلم‌ها تعیین نموده‌اند. از رقص باله‌ی دختران و مردان حیرت می‌کند و گمان می‌برد که در بدن آن‌ها استخوانی نیست که این چنین یک پا را بر زمین ثابت می‌گذارند و پای دیگر را چندان بلند



اثر خطرناک، یعنی قضاوت کردن بر عهده‌ی مخاطب است. اوست که باید زنجیره حوادث را پشت سر هم ببیند و از آن نوعی انسجام معنایی بیرون بکشد.

فصل‌نامه



فصل‌نامه‌ی آنگاه

ویژه‌نامه‌ی کتاب هفته

رونمایی از پنجمین شماره مجله فرهنگی، هنری «آنگاه» با حضور جمعی از هنرمندان و نویسندگان در پنجاه و ششمین سالگرد انتشار کتاب هفته در خانه هنرمندان برگزار شد.

شماره پنجم نشریه آنگاه با موضوع «کتاب هفته» با حضور جمعی از نویسندگان، هنرمندان و پیشکسوتان عصر روز چهارشنبه ۲۵ بهمن ساعت ۱۸ در خانه هنرمندان، سالن جلیل شهناز رونمایی شد.

شماره پنجم آنگاه ویژه «کتاب هفته» مجله‌ای که پس از گذشت پنجاه و شش سال از انتشارش، همچنان یکی از مجله‌های جذاب فرهنگی ایران است و هنوز هم شکل و محتوایش مخاطب را مجذوب خود می‌کند و سوالی بزرگ را در ذهن تکرار می‌کند که چرا نشریات ما پس از پنجاه و شش سال، هنوز نتوانسته به بلندی آن نزدیک شود؟

«آنگاه» در این شماره با گفتار و نوشتاری از: اسدالله امرایی، ع.پاشایی، بهزاد شیشه‌گران، آیدا شاملو، مرتضی ممیز، رسول نظرزاده، سید فرید قاسمی، علی امیر ریاحی، حسین شهرابی، هنگامه عابدین، فرزاد مقدم، حسین گنجی، جواد مجابی، هادی آقاخانزاده، علی بختیاری، ابوتراب خسروی، کبوتر ارشدی، امیر سقراطی، ساعد مشکلی، محمد ابراهیمیان، محمدعلی عموی، علی اصغر حاج سید جواد، علی بلوک‌باشی، فاتح صهبا، فرزانه قبادی و با سردبیری آرش تنهایی و دبیری تحریریه حسین گنجی، در ۲۴۰ صفحه در قطع وزیری و با جلد گالینگور به چاپ رسیده است.

«آنگاه» طی این مراسم و با حضور جمعی از نویسندگان و دوست‌داران کتاب هفته در خانه هنرمندان رونمایی شد و در کتابفروشی‌های معتبر و کیوسک‌های مطبوعاتی، توزیع می‌شود و در دسترس علاقه‌مندان و مشتاقان خواهد بود.

آنگاه در چهار شماره‌ی قبلی به سوژه‌هایی مانند کارنامه‌ی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کافه و کافه‌نشینی در ایران و پرونده‌ی درباب ظهور و سقوط پیکان و ویژه‌نامه‌ی پیرامون خیابان انقلاب و تاریخچه آن تدارک دیده بود.